

گزارش پطرس به کلیسای اورشلیم

¹ پس رسولان و برادرانی که در یهوّدیه بودند، شنیدند که اُمّت‌ها نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند.² و چون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه با وی معارضه کرده،³ گفتند: که با مردم نامختون برآمده، با ایشان غذا خوردی.⁴ پطرس از اوّل مفصّلاً بدیشان بیان کرده، گفت:⁵ من در شهر یافا دعا می‌کردم که ناگاه در عالم رؤیا طرفی را دیدم که نازل می‌شود مثل چادری بزرگ به چهار گوشه از آسمان آویخته که بر من می‌رسد.⁶ چون بر آن نیک نگریسته، تأمل کردم، دَوَابّ زمین و وحوش و حشرات و مرغان هوا را دیدم.⁷ و آوازی را شنیدم که به من می‌گوید: ای پطرس، برخاسته، ذبح کن و بخور.⁸ گفتم: حاشا، خداوند، زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک به دهانم نرفته است.⁹ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که: آنچه خدا پاک نموده، تو حرام مخوان.¹⁰ این سه کَرّت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا برده شد.¹¹ و اینک، در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شده، به خانه‌ای که در آن بودم، رسیدند.¹² و روح مرا گفت که، با ایشان بدون شک برو. و این شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم.¹³ و ما را آگاهانید که چطور فرشته‌ای را در خانه خود دید که ایستاده به وی گفت: کسان به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب،¹⁴ که با تو سخنانی خواهد گفت، که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهید یافت.¹⁵ و چون شروع به سخن گفتن می‌کردم، روح‌القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما.¹⁶ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت: یحیی به آب تعمید داد، لیکن شما به روح‌القدس تعمید خواهید یافت.¹⁷ پس چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید، چنانکه به ما محض ایمان آوردن به

عیسی مسیح خداوند، پس من که باشم که؟ بتوانم خدا را ممانعت نمایم؟¹⁸ چون این را شنیدند، ساکت شدند و خدا را تمجیدکنان گفتند: فی‌الحقیقت، خدا به اُمّت‌ها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است.

کلیسای انطاکیه

¹⁹ و اما آنانی که به سبب ادّیتی که در مقدمه استیفان برپا شد متفرّق شدند، تا فینیکیا و قبرس و انطاکیه می‌گشتند و به هیچ‌کس به غیر از یهود و بس کلام را نگفتند.²⁰ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قیروان بودند، چون به انطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت می‌دادند،²¹ و دست خداوند با ایشان می‌بود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند بازگشت کردند.²² اما چون خبر ایشان به سمع کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند²³ و چون رسید و فیض خدا را دید، شادخاطر شده، همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب به خداوند بپیوندند.²⁴ زیرا که مردی صالح و پر از روح‌القدس و ایمان بود و گروهی بسیار به خداوند ایمان آوردند.²⁵ و برنابا به طرسوس برای طلب شاؤل رفت و چون او را یافت به انطاکیه آورد.²⁶ و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع می‌شدند و خلقی بسیار را تعلیم می‌دادند و شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمّی شدند.²⁷ و در آن ایّام انبیای چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند،²⁸ که یکی از ایشان اغابوس نام برخاسته، به روح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن در ایّام کُلودیوس قیصر پدید آمد.²⁹ و شاگردان مصمّم آن شدند که هر یک برحسب مقدور خود، اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند.³⁰ پس چنین کردند و آن را به دست برنابا و شاؤل نزد کشیشان روانه نمودند.